

# تشتت و بلوک بندی در رژیم جمهوری اسلامی



(خلاصه شده از کتاب تاریخ جنبش کارگری ایران، جلد دوم)

چیزی که در مورد رژیم‌های شاه، صدام، آل سعود، اسد، خاندان‌های سلطنتی حاکم در شیخ نشین‌های خلیج، همه دولت‌های اردوگاهی و اروپای شرقی سابق، دیکتاتوری‌ها حاصل کودتاگری‌های امریکا و فرانسه و انگلیس در سراسر دنیا یا خیل کثیر رژیم‌های مشابه شاهد بوده ایم. کودتای ۸۲ مرداد ۲۳۳۱ بساط چندپارچگی و جدال در حاکمیت سیاسی سرمایه داری ایران را جمع کرد. فردای کودتا هر نوع جناح بندی و اپوزیسیون مداری چه در سطح جامعه و چه درون ساختار حاکمیت مُمهر ممنوعیت کامل خورد. در فاصله میان ۲۳ تا ۴۵ هیچ به اصطلاح نماینده مجلس، سناتور، نخست وزیر، وزیر، استاندار، مدیر، مشاور، نهاد دولتی، صاحب کارخانه، بانک و مؤسسه حتی خیال گفتن حرفی خارج از حیطه انطباق صد در صد با منویات مقرر از پیش مشخص شده را در سر نپروراند. عروسک‌های دست ساخت و از همه لحاظ بی اراده ای مانند حزب «مردم»، «ملیون»، «ایران نوین» با امر

سرمایه داری برای تداوم چرخه بازتولید، گسترش و بقای خود از یک سو نیازمند زمینگیر ساختن و در هم کوبیدن جهتگیری ضد سرمایه داری طبقه کارگر است و از سوی دیگر به حل و فصل مناقشات درونی میان اقشار و جناح‌های مختلف خود هم محتاج است، در اینجا با راهبردها و الگوهای متفاوتی رو به رو هستیم. در دوره‌ها و جاهائی که طبقه سرمایه دار می‌توانست با قبول مطالبات معیشتی، رفاهی و انتظارات مدنی لایه‌هایی از کارگران جنبش کارگران را از ریل ضد سرمایه داری خارج سازد و آنها را اسیر سندیکالیسم و دموکراسی سازد به طور معمول این امکان را هم می‌یافت که مناقشات درونی خود را مسالمت آمیز و دموکراتیک حل و فصل کند. شیوه ای که در بخش مهمی از قرن بیستم در اروپای غربی، ممالک اسکاندیناوی و امریکای شمالی مستولی بوده است. راه دوم دیکتاتوری عربان بخش مسلط طبقه سرمایه دار حتی بر لایه‌ها و جناح‌های دیگر طبقه خویش است.

و نهی مستقیم شاه تأسیس می‌شدند، توسط بندگان خانه زاد «علیحضرت» به چپ، چپ و به راست، راست می‌شدند و سرانجام منحل می‌گردیدند. در ۴۵۳۱ زمانی که سرمایه داری ایران در اوج قله رشد و توسعه سیر می‌کرد حتی نیاز به این خیمه شب بازیها و عروسک گردانیها نیز مرتفع گردید. هرچه حزب و کانون وجود داشت منحل گردید، حزب «ستاخیز» بدون هیچ جناح بندی با فرمان «آریامهر» تأسیس و هر نوع حضور هر سرمایه دار یا دولتمرد در برنامه ریزی نظم اقتصادی، سیاسی، حقوقی، مدنی، فرهنگی و اجتماعی سرمایه داری به عضویت در آن موکول شد. از این دو الگو که بگذریم، تا لحظه حاضر، با شکل سومی از حاکمیت بورژوازی نیز رو به رو شده ایم. شکلی که خیلی متعارف نبوده است اما وجود داشته است. رژیمهائی که در روند پیدایش خود، اگر چه نارضائی، انتظار، انتقاد و چشمداشت‌های طیف نسبتا گسترده ای از طبقه سرمایه دار را با خود حمل می‌کرده اند اما هیچ تصویر، برنامه و الگویی برای تحقق این آرزو و توقعات باز نمی‌نموده اند. دارای حزب یا سازمان سیاسی خاصی با نقشه کار، منشور و راهبرد اعلام گردیده ای نبوده اند. این رژیمها از آنجا که در شرایط استیلای دیکتاتوری خشن بر توده‌های کارگر و فرودست روند تکوین و ساخت و ساز خود را پشت سر می‌نهادند، موج بسیار نیرومند توهم این توده‌ها را هم پشتوانه قدرت یابی خود داشته‌اند. به علاوه، لشکر انبوهی از لومپن‌ها یا فاسدترین و شرورترین این لایه اجتماعی عاصی را هم به صورت خدم و حشم یا پیاده

نظام کشتار در کنار خویش دارند. جمهوری اسلامی از این نوع رژیم‌های ماوراء ارتجاعی طبقه سرمایه دار بود و هست. این رژیم نه فقط در پروسه شکل‌گیری خود که پس از پیدایش نیز آکنده از دسته‌بندی، جناح‌ها و مافیای بازیها بود. هر لایه، محفل و باند این طبقه برای دست یابی به عظیم‌ترین حجم سرمایه‌ها دست به هر توطئه ای می‌زنند، وحدت‌ها و افتراق‌ها، ائتلاف‌ها و خصومت‌ها حول محور تملک بر سرمایه افزون تر و سهم بیشتر در ساختار قدرت بیداد می‌کند. بر سر غنائم، شالوده اتحادها را فرو می‌ریزند و برای لت و پار کردن رقبا دست به هر جنایتی می‌زنند. این رژیم جز این نمی‌توانست باشد، زیرا کل لایه‌های طبقه سرمایه دار، از صاحبان کمترین سهم مالکیت و قدرت و حاکمیت تا مالکان عظیم‌ترین سهم‌ها، در کلیه عرصه‌های اقتصاد، سیاست، قدرت با همه قوا و از کل راهها برای افزایش موقعیت و سهم خود مشغول تقلا، برنامه ریزی و توطئه بودند. جنگلی از وحوش ریز و درشت سرمایه دار که خیلی‌ها می‌خواستند صاحب یا شریک مالکیت غول پیکرترین تراست‌ها گردند، عده ای بیشتر داشتند و برای افزایش آن به هر جنایتی دست می‌زدند و صدرنشینی که برای گسترش سهام خویش و بقای رژیم نوپای سرمایه، به همه نوع رفع خطر، کشتار دیگران و مافیاسازی متوسل می‌شدند. رژیم اسلامی با چنین ترکیبی تولد یافت.

جمهوری اسلامی از ابتدای پیدایش به یمن همین تشنت و مجادلات درونی مستمرا ظرفیت بدیل آفرینی از درون خود را بالا برده است. سوء تعبیر نشود،

بحث بر سر آلترناتیو آفرینی‌های برنامه ریزی شده و تصنعی دولت‌ها نیست. این تلقی همواره در ذهن توده کارگر کشت شده است که گویا جنگ و ستیزهای درون ساختار قدرت سیاسی یا میان جناح‌های بورژوازی «زرگری» و به خاطر محبوبیت بخشی به یک جناح اپوزیسیون برای حفظ پایه‌های حاکمیت در روز مبادا است!! اگر ریشه کشمکش‌ها در چگونگی توزیع سهام مالکیت، سود و قدرت سرمایه است، این کشمکش نمی‌تواند مصلحتی و تصنعی یا حتی بیان چاره اندیشی و دورنگری سرمایه داران باشد. باندهای مختلف بورژوازی به همان سیاق که برای احراز سهام افزون تر مالکیت و قدرت و سود با هم جدال می‌کنند، کوه توهم و استیصال و عقب ماندگی کارگران را هم ابزار پیشبرد این جدال می‌کنند.

این جنگ و جدالها موفق شد بر سینه کربوبی‌ها، میرحسین موسوی‌ها، محمد خاتمی‌ها و خیل درندگان سازمانده و برنامه ریز کشتار چندین ده هزار انسان معترض، نشان افتخار آزادی خواهی و حق طلبی و «مردم دوستی» بکوبد. اصلاح طلبان را مأمور سرکوب فکری و شستشوی مغزی کارگران نماید. باور به «انتخابات» و صندوق رأی و «جامعه مدنی»

را غذای فکر و افق دنیای بدون افق توده‌های کارگر کند. احمدی نژاد و همپالکی هایش را یاور محرومان و فرودستان نشان دهد. انبوه درس خوانده‌های دانشگاهی طبقه کارگر را از هر میزان قدرت ریشه یابی و کالبدشکافی واقعیت‌های جامعه طبقاتی ساقط سازد و عاملین بیزارسازی توده‌های کارگر از پیکار و انقلاب ضد سرمایه داری نماید.

در شرایطی که جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر زمین گیر است و در میدان حضور ندارد سرمایه امکان آلترناتیوی یک بخش از مالکان و دولت‌مردان خود به جای بخش دیگر را فراهم می‌سازد. این تشتت‌ها و تقابل‌ها، توازن قوای میان بخش‌های مختلف ارتجاع بورژوازی در ماشین دولتی را دستکاری و مدیریت می‌نماید، به بورژوازی فرصت می‌دهد تا مدام در درون ساختار قدرت سرمایه برای خود بدیل آفرینی نماید. موقعیت اپوزیسیون مداری را نصیب همه طیف‌ها و باندها گرداند. در حالی که با عظیم ترین سیستم‌های سرکوب پلیسی هر صدای اعتراض کارگران را خاموش و خفه می‌نماید، تمامی امکانات را برای عوام فریبی و شیادای و توهم آفرینی در اختیار همه جناح‌های رقیب قرار می‌دهد.